



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: احکام قطع  
 موضوع جزئی: اطمینان - مقام اول: بررسی حجیت اطمینان - اشکال به دلیل دوم حجیت و بررسی آن مصادف با: ۱۸ شعبان ۱۴۴۴  
 سال چهاردهم  
 تاریخ: ۲۰ اسفند ۱۴۰۱  
 جلسه: ۸۸

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در حجیت اطمینان بود. عرض کردیم در مورد حجیت اطمینان یک قول این است که اطمینان حجت نیست. قائلین به عدم حجیت اشکال کردند در ادله حجیت اطمینان.

دلیل اول که از سوی منکران مورد خدشه قرار گرفته بود بیان شد و این خدشه‌ها مورد پذیرش قرار گرفت. دلیل دوم متشکل از دو مقدمه بود:

۱. سیره عقلاء بر اخذ به اطمینان است و اطمینان مورد پذیرش عقلا است.

۲. ردع و منعی از سوی شارع نسبت به این سیره وارد نشده، پس اطمینان حجت است.

عرض کردیم بعضی از منکران از جمله مرحوم حکیم در «المحکم فی اصول الفقه» به هر دو مقدمه اشکال کردند، هم وجود سیره عقلا بر اخذ به اطمینان را انکار کردند و هم گفتند شارع از این سیره بر فرض ثبوتش منع کرده است. سخن در بیان رادع و مانع مورد ادعای ایشان بود. گفتند دو دسته ادله داریم که اینها مانع و رادع آن سیره عقلائییه بر فرض ثبوتش محسوب می‌شوند.

۱. ادله برخی از قواعد و اصول بود که بیان کردیم.

۲. رادع دیگر از سیره عقلاء برخی روایات است که وقتی این روایات را ملاحظه می‌کنیم می‌بینیم ما را از اخذ به اطمینان منع کردند.

#### ادله خاصه (روایات)

چند روایات است که ادعا شده از اطمینان ردع کرده‌اند:

#### روایت اول: موثقه عمار ساباطی

«سَأَلَ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابَاطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَجِدُ فِي إِيَّاهِ فَأَرَةً وَقَدْ تَوَضَّأَ مِنْ ذَلِكَ الْإِنَاءِ مَرَارًا وَغَسَلَ مِنْهُ تِيَابَهُ وَ اغْتَسَلَ مِنْهُ وَقَدْ كَانَتِ الْفَأْرَةُ مُنْسَلِخَةً»

عمار ساباطی در مورد مردی سوال می‌کند از امام صادق (ع) که این شخص در ظرف خودش که آب در آن بود و مورد استفاده قرار می‌داد، موشی را پیدا کرد و از این آبی که موش در آن پیدا شده بود، مرارا وضو گرفت یا غسل کرد یا لباسش را با آن آب شست و تطهیر کرد در حالیکه «وَقَدْ كَانَتِ الْفَأْرَةُ مُنْسَلِخَةً» موش از هم پاشیده شده بود، یعنی بدنش متلاشی شده بود، «فَقَالَ إِنَّ كَانَ رَأَاهَا فِي الْإِنَاءِ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ أَوْ يَتَوَضَّأَ أَوْ يَغْسِلَ تِيَابَهُ ثُمَّ فَعَلَ ذَلِكَ بَعْدَ مَا رَأَاهَا فِي الْإِنَاءِ فَعَلِيهِ أَنْ يَغْسِلَ تِيَابَهُ وَ يَغْسِلَ كُلَّ مَا أَصَابَهُ ذَلِكَ الْمَاءُ وَ يَعْصِدَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ» حضرت فرمود اگر آن موش را در این ظرف قبل از آن که غسل کند، قبل از آن که وضو بگیرد

یا قبل از آنکه لباسهایش را با آب آن بشوید دیده باشد، بر او واجب است هم لباس هایی که با آن آب کشیده دوباره بشوید و هم وضویش را اعاده کند و نمازش را اعاده کند و هم غسل کند و هر چیزی که «أَصَابَهُ ذَلِكَ الْمَاءُ» با این آب به او اصابت کرده است. اما بعد می فرماید «وَأِنْ كَانَ إِنَّمَا رَأَاهَا بَعْدَ مَا فَرَّغَ مِنْ ذَلِكَ وَفَعَلَهُ فَلَا يَمَسُّ مِنَ الْمَاءِ شَيْئًا وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ» اما اگر این موش را بعد از اینکه این کارها را انجام داد دیده، بالاخره این موش را ندیده، وضو گرفته، غسل کرده و بعد دیده در این آب این موش متلاشی شده وجود دارد، می گوید «فَلَا يَمَسُّ مِنَ الْمَاءِ شَيْئًا» به این آب دست نزنند، «وَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ» ولی دیگر چیزی بر او نیست، اینکه اعاده وضو یا غسل کند، یا اینکه لباسهایش را تطهیر کند یا غسلش را تکرار کند، نه. «لَأَنَّهُ لَا يَعْلَمُ مَتَى سَقَطَتْ فِيهِ» در اینصورت چرا نباید این کار را نکند زیرا این یقین ندارد که چه زمانی موش در این آب افتاده «ثُمَّ قَالَ لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ إِنَّمَا سَقَطَتْ فِيهِ تِلْكَ السَّاعَةَ الَّتِي رَأَاهَا.»<sup>۱</sup> بعد می فرماید چه بسا همان لحظه ای که این را دیده در آب افتاده، شاید زمانی که وضو می گرفته یا لباسش را می شسته در آن آب نبوده.

ایشان می گوید این روایت منع از اخذ به اطمینان است و طبق این روایت اطمینان حجت نیست. زیرا کسی که با این آب وضو گرفته و غسل کرده است، بعد می آید این موش متلاشی شده را در آب می بیند، تقریباً اطمینان دارد که این موش باید یک مدتی نسبتاً طولانی در آب افتاده باشد تا متلاشی شده باشد، نسبت به این مطلب اطمینان تقریباً حاصل بوده که این موش یک مدت طولانی است که در آب افتاده است، یعنی قبل از وضو گرفتن و اغتسال و غسل ثياب، بوده ولی بعد دیده، قبلش ندیده. با اینکه این اطمینان را دارد، حضرت فرمودند آنهایی که گرفتاری درست است، زیرا یقین ندارد، می گوید الان دیدی، درست است که الان دیده ولی متلاشی شده این موش را دیده و اطمینان دارد که با توجه به تلاشی بدن این موش که این یک مدت نسبت مدیدی در این آب بوده و قبل از افعال او، این موش در آب افتاده است، ولی با این حال حضرت می فرماید «لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ لِأَنَّهُ لَا يَعْلَمُ مَتَى سَقَطَتْ فِيهِ» زیرا یقین ندارد که چه زمانی در آب افتاده. بلکه احتمال دارد این را متلاشی شده در آب انداختند، ولی این احتمال در حد یک درصد و نیم درصد است، ولی اطمینان دارد که این خیلی وقت پیش در این آب افتاده است.

پس با اینکه این شخص اطمینان دارد به وجود این موش قبل از وضو و اغتسال، ولی حضرت فرمود که به این اطمینان کانه توجه نکنند، برای اطمینان او حجیت قائل نشدند، زیرا ملاک را یقین قرار دادند، این معلوم می شود اطمینان حجت نیست.

### روایت دوم: روایت زراره

عن زراره قال: «قُلْتُ أَصَابَ ثَوْبِي دَمَ رُعَافٍ أَوْ غَيْرَهُ أَوْ شَيْءٍ مِنْ مَنِيٍّ ... فَإِنْ رَأَيْتَهُ فِي ثَوْبِي وَ أَنَا فِي الصَّلَاةِ قَالَ تَنْقُضُ الصَّلَاةَ وَ تُعِيدُ إِذَا شَكَّكَتَ فِي مَوْضِعٍ مِنْهُ ثُمَّ رَأَيْتَهُ وَ إِنَّمَا لَمْ تَشْكُ ثُمَّ رَأَيْتَهُ رَطْبًا قَطَعْتَ الصَّلَاةَ وَ غَسَلْتَهُ ثُمَّ بَنَيْتَ عَلَى الصَّلَاةِ لَأَنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّهُ شَيْءٌ أَوْ قَعَّ عَلَيْكَ فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ»<sup>۲</sup>

زراره می گوید من به امام عرض کردم به لباس من خونی چکید، یا یک قطره ای از منی، این را توضیح می دهد که در لباسم چنین چیزی اتفاق افتاده، بعد می گوید ولی من این خون یا منی را در حال نماز بر روی لباسم دیدم، داشتم نماز می خواندم دیدم این لباس من این مشکل را دارد، تکلیف من چیست؟ «قَالَ تَنْقُضُ الصَّلَاةَ وَ تُعِيدُ» نماز را نقض کن و اعاده کن منتهی کی؟ «إِذَا شَكَّكَتَ فِي

<sup>۱</sup> من لا یحضر، ج ۱، ص ۲۰.

<sup>۲</sup> وسائل، ج ۳، ص ۴۸۲.

مَوْضِعٍ مِنْهُ» اگر در یک موضعی در لباس شک کردی و آنگاه آن را در حین نماز دیدی، یعنی قبلش شکی داشتی و بعد در حین نماز آن را دیدی اما اگر شکی نداشتی، بعد این را روی لباست دیدی و تازه و تر بود، اینجا نماز را قطع می‌کنی و لباس را می‌شوئی و بعد بنا را بر نماز می‌گذاری «ثُمَّ بَنَيْتَ عَلَى الصَّلَاةِ لِأَنَّكَ لَا تَدْرِي» زیرا تو یقین نداری «لَعَلَّهُ شَيْءٌ أَوْ قَعٌ عَلَيْكَ» این یک چیزی است که باعث شده این روی لباس تو قرار بگیرد و سزاوار نیست که یقین را با شک نقض کنی. خب این چگونه دلالت بر عدم حجیت اطمینان می‌کند؟

این شخص می‌گوید من این را در حین نماز دیدیم، اما حضرت چه فرمود؟ می‌گوید «إِذَا شَكَّكَتَ فِي مَوْضِعٍ مِنْهُ ثُمَّ رَأَيْتَهُ» اینجا «تَنْقُضُ الصَّلَاةَ وَتُعِيدُ»، اما اگر شک نکردی و بعد این را روی لباست دیدی، احتمال اینکه مثلاً در حین نماز خون به لباس آغشته شده باشد، احتمال ضعیفی است. در مورد منی نیز همینطور که این احتمال خیلی ضعیف است که کسی لباسش آغشته به منی بوده و از کنار این رد شده، لباسش به لباس او خورده و این آغشته به این نجاست شده است. با این حال، با اینکه احتمال آغشته شدن لباس به خون یا منی در حین نماز بسیار ضعیف است و تقریباً اطمینان دارد که این خون یا منی مربوط به خودش است، اما حضرت فرمودند که این از قبل بوده، نه اینکه کس دیگری الان باعث این نجاست شده باشد، این معلوم می‌شود از قبل روی لباس خودش بوده، تقریباً اطمینانی است برای خودش، ولی حضرت چه فرمودند؟ در جایی که قبلش ندیده و خبر نداشته و الان این اطمینان پیدا شده می‌فرماید نمازی که خوانده «بَنَيْتَ عَلَى الصَّلَاةِ» بنا را بر نماز بگذار و مشکلی ندارد و درست است، چرا؟ «لِأَنَّكَ لَا تَدْرِي» تو یقین نداری که این از خودت بوده «لَعَلَّهُ شَيْءٌ أَوْ قَعٌ عَلَيْكَ» این یک احتمال یک درصدی است، اگر اطمینان حجت بود حضرت نباید این را می‌فرمود، نباید چنین حکمی را صادر می‌کرد و بعد می‌فرماید یقین را با شک نقض نکن. پس معلوم می‌شود که اطمینان حجت نیست و الا امام این را نمی‌فرمود.

عبارت ایشان این است «بل الاقتصار على التنبيه لاحتمال الضعيف مشعر او ظاهر في المفروغية عن الاكتفاء به في الرجوع الى الاصل»<sup>۱</sup>

#### روایت سوم: صحیحہ عبد الرحمن حجاج

«سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ رَجُلٍ يَبُولُ بِاللَّيْلِ فَيَحْسَبُ أَنَّ الْبَوْلَ أَصَابَهُ فَلَا يَسْتَيْقِنُ فَهَلْ يُجْزِيهِ أَنْ يَصُبَّ عَلَى ذِكْرِهِ الْمَاءَ وَ لَا يَتَنَشَّفُ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «يَغْسِلُ مَا اسْتَبَانَ أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهُ وَ يَنْضَحُ مَا يَشُكُّ فِيهِ مِنْ جَسَدِهِ وَ ثِيَابِهِ وَ يَتَنَشَّفُ قَبْلَ أَنْ يَتَوَضَّأَ»<sup>۲</sup>

می‌گوید من سوال کردم از امام (علیه السلام) درباره مردی که شب بول می‌کند، لکن «يَحْسَبُ أَنَّ الْبَوْلَ أَصَابَهُ» تقریباً اطمینان دارد که بول به او اصابت کرده است، اما یقین ندارد. «فَهَلْ يُجْزِيهِ»؟ آیا این اکتفا می‌کند که صرفاً علی ذکره آب بریزد و استبراء نکند؟ «تنشف» به معنای استبراء است «وَيَتَنَشَّفُ قَبْلَ أَنْ يَتَوَضَّأَ»، صاحب وسائل اینطور معنا می‌کند، «يَسْتَبِرُّ قَبْلَ أَنْ يَسْتَنْجَأَ»؛ «تنشف» یعنی استبراء، وضو که اینجا که آورده «قبل از يتوضأ» یعنی قبل از «استنجا» یعنی قبل از اینکه طهارت بگیرد خوب است که استبراء کند «وَيَتَنَشَّفُ قَبْلَ أَنْ يَتَوَضَّأَ»، یعنی استبراء کند قبل از آنکه تطهیر کند و استنجا کند.

<sup>۱</sup> المحکم، ج ۳، ص ۲۵۸.

<sup>۲</sup> وسائل، ج ۳، ص ۴۶۶.

«یحسب» و «حسبان» یک معنای عامی دارد که اطمینان را نیز شامل می‌شود؛ خود ایشان می‌گویند: «فَأَنْ اِطْمَئِنَّا دَاخِلَ فِی الْحَسْبَانِ فِی مَوْرَدِ الْحَدِیْثِ اَنْ لَمْ یَكُنْ مُتَیْقِنًا مِنْهُ، فَالْحَكْمُ بِعَدَمِ وَجُوبِ الْغَسْلِ فِی غَیْرِ مَوْرَدِ الْاِسْتِیْنَانِ ظَاهِرٌ فِی عَدَمِ حُجْیَةِ الْاِطْمَئِنَانِ»<sup>۱</sup> اطمینان نیز داخل در همین «یحسب» است. با اینکه این است حضرت فرموده است «فَلَا یَسْتَیْقِنُ»؛ یقین پیدا نکرده، هر جا که یقین پیدا نکرده طهارت جاری می‌شود. پس با اینکه اطمینان دارد که بول اصابت کرده ولی چون یقین به معنای حقیقی ندارد و یک احتمال خلافی می‌دهد حضرت می‌فرماید به این اطمینان توجه نکن.

#### روایت چهارم: صحیح محمد بن مسلم

«عَنْ أَحَدِهِمَا (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) : فِي الَّذِي يَذْكُرُ أَنَّهُ لَمْ يُكَبِّرْ فِي أَوَّلِ صَلَاتِهِ فَقَالَ «إِذَا اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ لَمْ يُكَبِّرْ فَلْيَعِدْ وَ لَكِنْ كَيْفَ يَسْتَيْقِنُ»<sup>۲</sup> محمد بن مسلم نقل می‌کند عن احدهما، از یکی از دو امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) فرمودند در مورد کسی که یادش می‌آید که اول نماز تکبیر نگفته، حضرت فرمود اگر یقین دارد که تکبیر نگفته است اعاده کند نمازش را، اما چطور یقین پیدا می‌کند؟ اینکه حضرت می‌فرماید «كَيْفَ يَسْتَيْقِنُ» می‌خواهد بفرماید آن یقین عقلی که هیچ احتمال خلافی در آن داده نشود به این زودی تحقق پیدا نمی‌کند، این معنایش این است که حتی اگر اطمینان هم پیدا کند اشکالی ندارد؛ اطمینان دارد که تکبیر نگفته است اما حضرت فرموده است تا زمانی که یقین پیدا نکرده که حصول یقین نیز کار سختی است، این اشکالی ندارد. پس این نیز نشان می‌دهد که حجیت ندارد.

#### روایت پنجم: صحیح زاره و بکر

«زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: إِذَا اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ قَدْ زَادَ فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ رَكْعَةً لَمْ يَعْتَدْ بِهَا وَ اسْتَقْبَلَ الصَّلَاةَ اسْتِقْبَالًا إِذَا كَانَ قَدْ اسْتَيْقَنَ يَقِينًا.»<sup>۳</sup> امام باقر(ع) می‌فرماید اگر یقین دارد که در نماز واجب رکعتی را اضافه کرده، «لَمْ يَعْتَدْ بِهَا» به آن اعتنا نکند و از اول بخواند، آن نماز به درد نمی‌خورد «وَ اسْتَقْبَلَ الصَّلَاةَ اسْتِقْبَالًا إِذَا كَانَ قَدْ اسْتَيْقَنَ يَقِينًا.» این تأکیدی که حضرت بر یقین می‌کند، می‌خواهد بگوید آن یقین واقعی اگر تحقق پیدا کرد، ولی اگر آن یقین نبود و اطمینان بود این اشکالی ندارد.

#### روایت ششم: صحیح محمد بن مسلم

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ رَجُلٍ اسْتَيْقَنَ بَعْدَ مَا صَلَّى الظُّهْرَ أَنَّهُ صَلَّى خَمْسًا قَالَ فَكَيْفَ اسْتَيْقَنَ»<sup>۴</sup> می‌گوید از امام باقر (علیه السلام) سوال کردم در مورد مردی که بعد از آن که نماز ظهر خوانده، یقین کرده به جای چهار رکعت، پنج رکعت نماز خوانده، حضرت فرموده «فَكَيْفَ اسْتَيْقَنَ» چطور یقین پیدا کرده؟ یعنی کانه یقین پیدا نمی‌شود اینکه می‌گوید «فَكَيْفَ اسْتَيْقَنَ» اطمینان منظور نیست و الا اطمینان خیلی وقتها انسان پیدا می‌کند، یک یا دو درصد احتمال خلاف می‌دهد، می‌خواهد بگوید آنچه که باعث می‌شود که نمازش خدشه دار شود، یقین به معنای حقیقی کلمه است. ایشان دو روایت هم از باب شهادت ذکر می‌کند، می‌فرمایند «و قد يستأنس لما ذكرنا بما دل على لزوم الاحتياط في الشهادة»<sup>۵</sup>.

<sup>۱</sup> المحکم، ج ۳، ص ۳۵۸.

<sup>۲</sup> وسائل، ج ۶، ص ۱۳.

<sup>۳</sup> وسائل، ج ۶، ص ۳۱۹.

<sup>۴</sup> وسائل، ج ۸، ص ۲۳۲.

<sup>۵</sup> المحکم، ج ۳، ص ۳۵۹.

می‌گویند به روایاتی که دلالت بر لزوم احتیاط در باب شهادت می‌کند می‌شود استیناس کرد. سپس دو روایت نقل می‌کنند:

### **روایت هفتم: روایت علی بن قیاس**

«لَا تَشْهَدَنَّ بِشَهَادَةٍ حَتَّى تَعْرِفَهَا كَمَا تَعْرِفُ كَفَّكَ»<sup>۱</sup>

در باب شهادت می‌فرمایند هر کسی نرود بگوید من شهادت می‌دهم، شهادت وقتی می‌دهند باید طوری باشد که مثل دو دستشان برایشان یقینی باشد، این ظاهرش این است که اطمینان حجیت ندارد.

ایشان می‌گویند همه این روایات دلالت می‌کند بر اینکه بر فرض اینکه سیره عقلا ثابت باشد اعتبار ندارد در این مورد. اگر آنها به اطمینان اخذ کنند ما این همه روایات داریم که دلالت می‌کند بر اینکه اطمینان اعتبار ندارد.

«والحمد لله رب العالمین»

---

<sup>۱</sup> وسائل، ج ۲۷، ص ۳۲۲.